

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على خير خلقه وأشرف برئته محمد وآله الطاهرين لاسيما بقية الله في الأرضين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين.

بحث ما از روز اول در این جلسات، تحقیقی هست در این که اختلاف بین مسلمین از کجا شروع شد و چه کسانی باعث این اختلاف شده‌اند. موضوع بحث ما در این جلسات این بوده و عرض کردم که اختلاف از خود مگه شروع شده، از اوائل بعثت و توسط آن کسانی که آمدند و اسلام آوردند و هدفشان این بود که امور مسلمین را بعد از پیغمبر اکرم به دست بگیرند. و اینها سبب اختلاف شدند و تا به امروز این اختلاف ادامه دارد. این عنوان بحث ما بود و مدّعی بنده که روز اول این چنین ادّعا کردم و شروع کردم به بیان آنچه که واقع شد در اسلام در اثر فعالیت‌های این اشخاص. امروز می‌خواهم خلاصه آنچه را که قبلاً عرض کردم بگویم تا وارد بحث جدیدی بشویم که این بحث جدید در ادامه همان عنوانی است که برای بحثان قرار دادیم و ادامه همان ادّعایی که کردم که کسانی آمده‌اند، اسلام آورده‌اند برای ریاست دنیوی و خلافت و امامت بعد از پیغمبر اکرم.

این مباحث در حوزه‌های علمیه بایستی مطرح بشود و روز به روز ضرورت این مباحث بیشتر احساس می‌شود. تحقیق در این مباحث، ایمان ما را تقویت می‌کند و ما را مهیا می‌کند برای دفاع از این مذهب و مکتب و پاسخ‌گویی بر شبهاتی که احياناً مطرح می‌شود. و لذا مکرّر عرض کردیم که امامت محور تمام معارف دینی است و این برهان دارد و یک امری است واقعیت دارد که حتی برای شناخت باری تعالی و خداشناسی ما احتیاج به امام داریم، امام معصوم بایستی خدا را به ما بشناساند که «بنا عرف الله»^۱، امام علیه السلام فرمودند و کیفیت عبادت و بندگی برای خداوند متعال هم که عبارت از فقه است و احکام شرعی است، باز هم حضرت می‌فرمایند: «بنا عبد الله»^۲ و این یک واقعیت است. این مباحث بایستی گفته شود. ما به توسط امام معصوم می‌توانیم خدا را بشناسیم، معاد را بشناسیم، رسول الله را بشناسیم، قرآن را، احکام حلال و حرام را، به توسط امام معصوم است. امامت در منظومه معارف دینی ما محور همه معارف است.

و برای امامت هم مکرّر عرض کردم، امامت اهل بیت و امیرالمؤمنین را ما از کتاب و سنت به اثبات می‌رسانیم.

۱. محمد بن الحسن الصفار، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ص ۶۴؛ محمد بن یعقوب

الکلینی، الکافی، دار الکتب الاسلامیة، ج ۱، ص ۱۴۵.

۲. همان.

راه اثبات امامت کتاب است و سنت و اگر استدلال به عقل بکنیم، باز احتیاج داریم به روایات؛ چون عقل کبریات را درک می‌کند، مصادیق و جزئیات را عقل درک نمی‌کند، لا محاله احتیاج به روایات داریم.

مذهب ما مذهبی است که ریشه در کتاب و سنت دارد. پیغمبر اکرم مؤسس این مذهب هستند. نه این است که دشمنان می‌گویند که ابن سبأ ای وجود داشته و او آمده این مذهب را تأسیس کرده. بطلان این حرف را در مباحث گذشته عرض کرده‌ام.

و لکن همچنان علماء ما که دعوت به امامت می‌کنند، بزرگان علماء ما که در این باره کتاب نوشته‌اند و کتاب‌هایشان مستدل، مبرهن، حتی از منابع مخالفین استدلال می‌کنند، شما کتاب‌های سید صاحب عقبات را نگاه بکنید، کتاب‌های سید شرف الدین را نگاه بکنید، کتاب الغدیر را نگاه بکنید، اینها کتاب‌های متأخرین ما هستند و لکن دشمنان نمی‌توانند تحمل بکنند و حاضر نیستند واقعیت‌ها را قبول بکنند، نسبت به علماء ما امروزه جسارت می‌شود از ناحیه نویسندگان مخالفین از عربستان و غیر عربستان. یکی از اینها از سید شرف الدین تعبیر بسیار بدی می‌کند، می‌گوید: «من أشدّ الرافضة غلوّاً وضلالاً وزندقة»^۳. خب کتاب‌های آقای شرف الدین در اختیار هست. کلمه به کلمه منابع ایشان، منابع اهل سنت است. نمی‌توانند تحمل کنند حقائق را و حبّ بعضی از صحابه چنان در قلوب اینها رسوخ پیدا کرده که حاضر نیستند بشنوند و لکن ما بحثمان، بحث علمی است. ما جسارت به کسی نمی‌کنیم و بزرگان ما سفارش می‌کنند که به مقدّسات آنها توهین نشود. اما چه کارکنیم که بعضی از محققین خود آنها، بعضی از علمای بزرگ خود آنها، از جامعه الازهر و غیر الازهر، اینها گفته‌اند که خلافتی که در سقیفه تأسیس شد، این خلافت خلافت شرعی نیست، مستند به خدا و رسول نیست. داستان دکتر علی عبد الرزاق در تاریخ ثبت شده که با او چه کردند و کتاب او در اختیار ما هست. کسانی که در سقیفه حضور داشته‌اند، از مهاجرین فقط سه نفر بوده‌اند و از انصار، جمعی از انصار فقط حضور داشته‌اند. اینها هدفشان از روز اول همین بود که ریاست دنیوی را بعد از پیغمبر اکرم به دست بگیرند و بنده این قضیه را به اثبات رساندم و بیش از این عرایضی خواهم داشت.

۳. علی بن احمد السالوس، مع الاثنی عشریة فی الأصول والفروع، دار الفیضیة بالریاض - دار الثقافة بقطر - مکتبة دار القرآن بمصر،

تلاش عالمان اهل سنت و توجیهات آنها برای شرعی جلوه دادن خلافت ابوبکر

البته بعد از آنها و بعد از صدر اسلام کسانی آمدند به عنوان علماء اهل سنت، متکلمین آنها کوشش کردند و سعی کردند که توجیه کنند خلافتی را که در سقیفه انجام شد و به نحوی بلکه بتوانند به کتاب و سنت برگردانند.

اجماع

اولاً ادعای اجماع کردند. اجماع چه کسی؟ اجماع مسلمین بود بر خلافت خلیفه اول؟ یا اجماع صحابه بود؟ چه کسی اجماع کرد بر خلافت خلیفه اول؟ منابع کاملاً در اختیار ما هست. کدام اجماع تحقق پیدا کرده؟ سعد الدین تفتازانی که در کتاب شرح مقاصد دلیل خلافت و امامت ابوبکر و عمر را که عنوان می‌کند، می‌گوید: «الأول: الإجماع وهو العمدة»، عمده دلیل اجماع است. اجماع چه کسی؟ کجا؟ کدام اجماع؟

ما راجع به اجماع در همین جا بحث کردیم مقداری، و بیان کردیم که اجماعی در کار نبوده. خوشان هم متوجه شده‌اند. دو سه تا مطلب را من تأکید می‌کنم یادداشت کنید، اینها را الان با این ابزاری که در اختیارتان هست، جستجو کنید. یکی از مطالب این است که می‌گویند: «لا نصّ علی خلافة أبي بكر». همین کلمه را یادداشت کنید، جستجو کنید. دوم این که می‌گویند: «كانت خلافة أبي بكر ببيعة عمر وحده». کدام اجماع؟ این کلمه را یادداشت کنید، جستجو کنید.

اختیار اهل حل و عقد

خودشان می‌بینند که اجماعی در کار نیست می‌گویند: اهل حلّ و عقد اختیار کردند خلیفه اول را، اهل حلّ و عقد. اولاً اهل حلّ و عقد چه کسانی هستند و این عنوان از کجا پیدا شده است؟ آیه‌ای دارد؟ حدیثی دارد؟ اهل حلّ و عقد. اینها چه کسانی هستند؟ چند نفر هستند؟ اینها چه وظایفی دارند؟ چه شرایطی و صفاتی در اینها باید باشد؟ اگر اینها اختیار کنند، اعتبار اختیارشان از کجاست؟ به چه دلیل حجّیت دارد اختیار اینها؟ اگر کسی را اختیار کنند

۴. ر.ک: سعد الدین تفتازانی، شرح المقاصد، الشریف الرضی، ج ۵، ص ۲۶۴.

۵. ر.ک: میر شریف جرجانی، شرح المواقف، الشریف الرضی، ج ۸، ص ۳۵۴؛ ابو الفداء ابن کثیر الدمشقی، السیرة النبویة، عیسی البابی الحلبی، ج ۴، ص ۴۹۶.

۶. ر.ک: میر شریف جرجانی، شرح المواقف، الشریف الرضی، ج ۸، ص ۳۵۳.

به عنوان خلیفه المسلمین.

من در زمان خودش که به دنبال این قضایا بودم، تحقیق کردم نیافتم از قدم کسی را که این سؤال‌های ما را راجع به اهل حلّ و عقد جواب بدهد. از معاصرین کسی را پیدا کرده‌ام. کتاب الامامة العظمی عند اهل السنّة و الجماعة چاپ ریاض پایتخت عربستان، تألیف یکی از اساتید بزرگشان، با عنوان دکتر عبدالله دمیجی، او این قضیه را تحقیق کرده، انصافاً هم خوب بحث کرده. اما بیاید ببینید هیچ دلیلی بر هیچ مدّعی از کتاب و سنت وجود ندارد. عددشان چند نفر است؟ اختلاف دارند. صفاتی که باید داشته باشند، چه صفاتی است؟ اختلاف دارند. دلیل حجیت اختیار اهل حلّ و عقد چیست؟ اختلاف دارند. چرا؟ به خاطر این که کتاب و سنتی در کار نیست. و وقتی شما نگاه بکنید می‌بینید که زحمت کشیده اما نتیجه‌ای قابل قبول به دست ما نمی‌دهد. این کتاب را ما داریم. اهل حلّ و عقد اختیار کرده‌اند خلیفه اول را. حالا بعدش سؤال می‌شود که آیا امیر المؤمنین اهل حلّ و عقد نبوده؟ در اختیار اهل حلّ و عقد چند نفر لازم است که اینها اختیار کنند؟ می‌گویند: سه نفر کافی است. بعد می‌گویند: دو نفر کافی است. خب واقعاً هم دو نفر بود دیگر؟ به خاطر این که در سقیفه خلیفه دوم بوده با ابو عبیده جراح. اینها بیعت کردند با خلیفه اول. عبارتش را بخوانم برایتان: «اختلف العلماء في تحديد العدد الذي تنعقد به الإمامة من أهل الحلّ والعقد اختلافاً كثيراً»^۷. در آخر کار می‌گوید به این که نه، لازم نیست اهل حلّ و عقد، همه‌شان کسی را انتخاب بکنند، یک نفر هم کافی است. برگشتیم به همان «كانت إمامة أبي بكر بيعة عمر وحده».

شورا

بعد ادّعی شورا می‌کنند که ما از طریق شورا اثبات می‌کنیم و ثابت می‌کنیم خلافت خلفا را. خب منابع در اختیارمان هست. در خلافت خلیفه اول شورا بوده؟ در خلافت خلیفه دوم شورا بوده؟ حتی در خلافت خلیفه سوم شورا نبوده. ما ثابت کردیم که از قبل پیشاپیش تعیین شده بود. یک صورت جلسه‌ای با عنوان شورا درست کردند. آن هم شرحی دارد، من رساله‌ای در شورا نوشتم، چاپ شده.

افضلیت

از آن طرف می‌گویند: افضلیت، خلیفه اول افضلیت داشته از دیگران، از طریق افضلیت او شد خلیفه، خلیفه

۷. عبد الله بن عمر الدمیجی، الامامة العظمی عند اهل السنّة و الجماعة، دار طيبة للنشر والتوزیع، ص 173.

رسول الله، شد امام المسلمین، به جهت این که افضلیت داشت. خب ملاک افضلیت چیست؟ ملاک افضلیت تقوا است؟ ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾^۸. ملاک افضلیت علم است؟ ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾^۹. ملاک افضلیت جهاد فی سبیل الله است؟ که آن هم آیه دارد. ملاک افضلیت اسبقیت در اسلام است؟ ﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ﴾^{۱۰} ﴿فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا﴾^{۱۱}. اینها ملاک افضلیت است. کدام یکی از اینها در آن آقا وجود دارد. خب اینها قرآن است. حد علم آن آقا را می دانیم چقدر علم داشته، خب این منابع وجود دارد. حد جهاد فی سبیل الله اش را می دانیم، منابع وجود دارد. حد تقوایش معلوم است، منابع داریم. اسبقیت در اسلام هم ندارد، دروغ می گویند. به سند صحیح سعد بن ابی وقاص گفته: بعد از 50 نفر اسلام آورده خلیفه اول. خب اینها در منابعی است که هست.

نه اجماعی و نه اختیار اهل حل و عقدی، نه شورایی، نه افضلیتی، پس چه شد؟ چطور شد؟ این آقایانی که از روز اول آمدند و اسلام آوردند تا ریاست را به دست بگیرند، آیا می توانیم توجیه کنیم این ریاست را بر اساس کتاب و سنت درست بکنیم؟

قهر و غلبه

عاقبة الامر می گویند: نه، هر کسی که آمد غلبه پیدا کرد بر امور مسلمین، او خلیفه رسول الله است، او امام المسلمین است. غلبه که پیدا کند، کافی است، بالقهر و الغلبه. و من گفتم در همین مباحث قبلیمان گفتم: کسانی این قانون قهر و الغلبه را قبول کردند و کسانی هم قبول نکردند. از همین معاصرین خودمان کسانی قبول نکردند. به چه مناسبت اگر یک کسی با زور و ارباب آمد ریاست دنیویہ مسلمین را به دست گرفت، این بشود واجب الطاعة؟ این بشود حکومت دینی و اسلامی؟ این بشود خلافت رسول الله؟ این بشود امامت مسلمین؟ بالقهر و الغلبه.

بله، بله، بالقهر و الغلبه خلیفه اول خلیفه شد، البته، البته، ما دیدیم که چه کار کردند و منابع کاملاً گویاست، منابع خودشان. اما این آیا شرعیت پیدا می کند؟ حتی در سقیفه بالقهر و الغلبه بوده و من بنائم شد راجع به سقیفه هم

۸. سوره حجرات: آیه 13.

۹. سوره زمر: آیه 9.

۱۰. سوره واقعه: آیات 11 - 10.

۱۱. سوره نساء: آیه 95.

صحبت بکنم ان شاء الله تعالی. این مطلب باید گفته بشود تا سلسله مباحثان تکمیل بشود.

عدالت صحابه

گفتند ما تابع صحابه هستیم. کتاب و سنت نیست؟ نباشد، به تعبیر من. کتاب و سنت نیست در کار؟ نه، لازم نیست، ما تابع صحابه هستیم. آن وقت آمدند اصلی را تأسیس کرده‌اند با عنوان عدالة الصحابه. ما هم راجع به عدالت صحابه در اینجا مفصل بحث کردیم. کدام عدالة الصحابه؟ کجاست عدالة الصحابه؟

خلافت ابوبکر تنها با قهر و غلبه محقق شد

پس نه کتاب، نه سنت، نه اجماع، نه شورا، نه عدالة الصحابه، پس چی شد؟ همان قهر و غلبه است، همان قهر و غلبه است که آقایان از روز اول بر همین جهت آمدند که حکومت را به دست بگیرند بعد از پیغمبر اکرم؛ پیغمبر اکرمی که از روز اول، ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾^{۱۲} که نازل شد، از همان روز اول معین کردند و ابلاغ کردند، به مأموریتشان از طرف خداوند متعال عمل کردند، امیرالمؤمنین را معرفی کردند به اشکال مختلف، به عناوین مختلف، تا روز غدیر خم، بیعت گرفتند از مردم.

اقدامات پیامبر صلی الله علیه و آله از غدیر تا رحلتشان برای تثبیت امامت امیرالمؤمنین

علیه السلام

حالا بعد از غدیر چه کار کردند پیغمبر اکرم؟ بعد از غدیر که تا رحلتشان، چقدر مانده تا رحلتشان؟ هفتاد هشتاد روز؟ در این فاصله زمانی ایشان دو تا کار مهم انجام دادند، یعنی می خواستند انجام بدهند، آن افرادی که از روز اول آمدند، اسلام آوردند برای این که حکومت را بعد از پیغمبر اکرم به دست بگیرند، ببینید چه کار کردند. کار اولی که ایشان کردند، پیغمبر اکرم، این بود که اسامة بن زید را فرمانده لشکر مسلمین قرار دادند. اسامة حدوداً سنش 20 سال بوده. خلیفه اول، خلیفه دوم، ریش سفیدهای صحابه، همان مهاجرین و بزرگان انصار را دستور دادند که با اسامة، به فرماندهی او، لشکر مسلمین حرکت کند برود به مؤته. مؤته آنجایی است که پدر اسامة بن زید به شهادت رسید. رفتند؟ رفتند؟ این تحقیق پیدا کرد؟ این نقشه پیغمبر اکرم در این فاصله برای این که مدینه

۱۲. سوره شعراء: آیه 214.

منوره از این افراد خالی باشد و امیرالمؤمنین به راحتی امور مسلمین را بعد از پیغمبر اکرم به دست بگیرند، آیا تحقق پیدا کرد؟ پیغمبر اکرم رفتند منبر گفتند: «لعن الله من تخلف عن جيش أسامة، أنفذوا جيش أسامة»^{۱۳}. گفتند: نه آقا، شما چون حالتان مساعد نیست، ما نگران حال شما هستیم. ما نمی‌توانیم با این حالی که شما دارید، از مدینه برویم بیرون. با حال نگرانی برویم نسبت به شما. و این اسامة هم جوان است، آخر سخت است بر ما، ما ریش سفیدها بشویم سربازان این جوان؟ این بر ما سخت است. بهانه‌جویی کردند نرفتند.

آن وقت حال پیغمبر اکرم که یک مقداری شدت پیدا کرد که دیگر نتوانستند خودشان بروند مسجد به نماز. آن آقا را خواستند بیا بایست جای پیغمبر اکرم نماز بخوان. حضرت متوجه شدند. «فخرج معتمداً على رجلين»، دقت می‌کنید یعنی چه. یعنی حال راه رفتن نداشتند پیغمبر اکرم. همین چند قدم را از اتاقشان تا محرابشان «فخرج معتمداً على رجلين ورجلاه تخطان في الأرض». این در بخاری است^{۱۴}، در مسلم است^{۱۵}، در مسند احمد است^{۱۶}، در منابع دست اولشان است. خودشان را رساندند به نمازشان، محرابشان، او را زدند کنار که این دو رکعت نماز، چهار رکعت نماز، نماز صبح بوده به نظر، که این دو رکعت نماز را نخواند که نگویند که این خلیفه رسول الله است. این طرح پیغمبر اکرم که تحقق پیدا نکرد؛ طرح جيش اسامة تحقق پیدا نکرد.

بعد که چیزی نهانده بود به رحلتشان، گفتند: «ایتونی بدواة وقرطاس لأكتب لكم كتاباً»، قلم و کاغذی برای من بیاورید، من چیزی بنویسم که این نوشته شما را از گمراهی نجات دهد. خلیفه اول در جلسه نبود. خلیفه اول خارج مدینه بوده. خلیفه دوم با دار و دسته‌اش حضور داشتند. گفتند: «دعوه إن الرجل ليهجر، حسبنا كتاب الله»^{۱۷}. شدیداً دو دستگی شد در محضر پیغمبر اکرم، جمعی گفتند: بیاورید قلم و کاغذی را، او گفت که نخیر، «إن الرجل ليهجر» و

۱۳. ر.ک: ابوبکر احمد بن عبد العزيز الجوهري، السقيفة والفدك، العتبة الحسينية المقدسة، ص 43؛ محمد بن عبد الكريم الشهرستاني، الملل والنحل، مؤسسة الحلبي، ج 1، ص 21.

۱۴. محمد بن اسماعيل البخاری، صحيح البخاری، دار طوق النجاة، ج 1، 134 - 133، ح 664 و ج 1، ص 144 - 143، ح 712 و ح 713.

۱۵. مسلم بن الحجاج النيشابوري، صحيح مسلم، دار طوق النجاة، ج 2، ص 23 - 22، ح 418.

۱۶. احمد بن حنبل، مسند احمد، مؤسسة الرسالة، ج 42، ص 494، ح 25761.

۱۷. ر.ک: محمد بن اسماعيل البخاری، صحيح البخاری، دار طوق النجاة، ج 7، ص 120، ح 5669؛ مسلم بن الحجاج النيشابوري، صحيح مسلم، دار طوق النجاة، ج 5، ص 76 - 75 دیگر منابع.

دار و دسته‌اش هم از او تبعیت کردند. حضرت فرمودند: پاشید بروید. طردشان کردند از محضرشان. این هم نشد. این هم نشد. دقت می‌کنید آن کسانی که از روز اول با چه هدفی آمده بودند. مگر او امر پیغمبر اکرم نباید اطاعت شود. کار به جایی رسید که «إِنَّ الرَّجُلَ لِيَهْجُرَ». تا به این جا کشید؟

طرح و نقشه خلفا برای غصب خلافت از امیرالمؤمنین علیه السلام

و ایشان رحلت کردند، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم. این جاست که این آقای خلیفه دوم که بود در آنجا، شروع کرد در مسجد النبی داد زدن، که ایشان از دنیا نرفتند. ایشان مثل حضرت موسی بنابر روایتی، مثل حضرت عیسی بنابر روایتی، ایشان رفتند و بر می‌گردند، ایشان بر می‌گردند. اگر بشنوم کسی بگوید: مات رسول الله، گردنش را می‌زنم، بشنوم کسی بگوید: مات رسول الله، گردنش را می‌زنم.

آن وقت علمای ما از روی منابع تحقیق کردند، از خودشان چیزی نگفتند، از روی منابع تحقیق کردند. مرحوم آقای مظفر، صاحب کتاب اصول الفقه، صاحب کتاب المنطق، کتابی دارد راجع به سقیفه، عنوانش هم السقیفه است. این کتاب خواندنی است. کلمه به کلمه هم از منابع است که ایشان تجزیه و تحلیل کردند، بررسی کردند. خب این حرف چی بود که پیغمبر اکرم از دنیا نرفتند، «ما مات محمد»^{۱۸}. اگر کسی بگوید او را می‌کشم، او را به قتل می‌رسانم، این یعنی چه؟ شما نگاه کنید در کتاب‌های کلامی آقایان، باز متحیرند چگونه توجیه کنند این کلام خلیفه دوم را. خب حضرت از دنیا رفتند دیگر، این یعنی چه؟

ابن روزبهان کتابی دارد که به خیال خودش رد کرده مرحوم علامه را، علامه حلی را، آنجا عبارتش را من یادداشت کردم، «واختلفوا في ذلك الحال الذي غلبه»، چه حالی پیدا کرد خلیفه دوم، «حتي حكم بأن النبي لم يموت، اختلفوا، فقال بعضهم: أراد أن لا يستولي المنافقون وخاف أن لو اشتهر موت النبي قبل البيعة لخليفة تشئت أمر الإسلام»، این از آن جهت بود که دلسوزی داشت برای اسلام و مسلمین، مبدا تا بیعتی تحقق پیدا نکرده، امر اسلام و مسلمین تشئت پیدا بکند، «فأراد أن يظهر القوّة والشوكة على المنافقين ليرتدعوا عما همّوا به من إيقاع الفتنة»، این قال بعضهم، دوباره، «وقال بعضهم: كان هذا الحال من غلبة حكم المحبة وشدة المصيبة»، مصیبت فراق رسول الله طوری بود که این آقا حال طبیعی‌اش را از دست داد، «فغلب على عمر شدة حال المصيبة فخرج من حال العلم والمعرفة وتكلم

۱۸. ر.ک: محمد بن اسماعیل البخاری، صحیح البخاری، دار طوق النجاة، ج ۵، ص ۶-۷ و دیگر منابع.

بعدم موته وآنه ذهب إلى مناجاة ربّه»^{۱۹}، مثل حضرت موسی. یک قول دیگری هست که تشبیه کرده خلیفه دوم، نبود پیغمبر اکرم را به رفتن عیسی به آسمان که برخواهد گشت. این دفاع ابن روزبهان است.

ابن حجر عسقلانی چه می گوید؟ می گوید، آخر قسم هم خورد، والله نمرده است، والله نمرده است، برمی گردد، والله نمرده است، برمی گردد، ابن حجر می گوید: «وأما وقوع الحلف من عمر علی ما ذكره فبناه علی ظنه الذي أذاه إليه اجتهاده»^{۲۰}، اجتهاد کرده.

صاحب سیره حلبیه چه می گوید؟ می گوید: «عند ذلك دهش الناس وطاشت عقولهم واختلفت أحوالهم، فأما عمر فخبيل»^{۲۱}، دیوانه شد، خبل: دیوانه شد. او می گوید: اجتهادش این بود. این می گوید: اصلاً دیوانه شد. خب یک آدم عاقل باید اجتهاد کند. این می گوید: نخیر، دیوانه شد.

مرحوم آقای مظفر چه می گوید؟ می گوید: «فعلى الأقل»، قدر متیقن، «شكّكهم في موت النبي»، مردم را به شک انداخت در موت پیغمبر اکرم، این اقلّ تقادیر است، خب. جالب این است که اینقدر حرف های عمر مؤثر واقع شد در عده ای از مردم که آمدند گفتند که دفن نکنید، دفن نکنید جنازه رسول الله را «فإن رسول الله لم يمّت فترَبَّصوا به»^{۲۲}، صبر بکنید، برمی گردد، زنده می شود. این در طبقات ابن سعد است. آقای مظفر می گوید که نه، همه اینها بی خود است. آنچه که نقشه بوده و برنامه بوده این بوده که در مردم ایجاد شک بکند، «فعلى الأقل شكّكهم في موت النبي فالهاهم»، اینها را فکرهایشان را مشغول کرد «عن التفكير في ما يجب أن يكون بعده وفيما يحدث من حوادث»، اینها را سرگرم کرد، «ألا تعتقد معي»، آیا با من موافق نیستی؟ ایشان می گوید، آقای مظفر، به خواننده کتابش می گوید، می گوید: «ألا تعتقد معي أنه كان يخشى أن يحدث القوم ما لا يريد وقد اشرأبت الأعناق بطبيعة الحال إلى من سيخلف النبي»، طبع قضیه این است که مردم به فکر می افتند که خب حالا خلیفه کیست؟ چه کار باید بکنیم؟ این مردم را سرگرم کرد به این فکر نیفتند. و مردم در آن شرایط اگر خودشان قرار بود آزادانه فکر بکنند، به جز علی بن ابی طالب کسی را برای خلافت احتمال نمی دادند، «وليس هناك من تحوم حوله الأفكار إلا علياً لأنه أولى الناس»، مگر از بیعت غدیر چقدر گذشته؟ «حتّى كان عامة المهاجرين وجلّ الأنصار لا يشكّون أن علياً هو صاحب الأمر بعد رسول الله

۱۹. ر.ک: سید علی حسینی میلانی، شرح منهاج الكرامة في معرفة الامامة، مركز الحقائق الاسلامية، ج 3، ص 59 - 58.

۲۰. ابن حجر العسقلانی، فتح الباری بشرح البخاری، المكتبة السلفية، ج 7، ص 30.

۲۱. علی بن ابراهیم، السيرة الحلیية (انسان العیون فی سیرة الامین المأمون)، دار الکتب العلمیة، ج 3، ص 500.

۲۲. ر.ک: محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، دار الکتب العلمیة، ج 2، ص 208.

وكان يلاحظون في علي صغر سنّه وحسد العرب وقریش خاصّة إياه»^{۲۳}، آنها می دانستند که خلیفه امیر المؤمنین است، اما نمی خواهند او باشد خلیفه رسول الله. یادتان هست که در مباحث گذشته عرض کردم که تمام قبائل قریش اگر نگویم همه‌یشان، اکثرشان نسبت به بنی هاشم از قبل از بعثت پیغمبر اکرم حسد داشتند، نسبت به بنی هاشم؛ چون ریاست مکه و امور مسجد الحرام و حج و غیر ذلک، همه اینها به دست بنی هاشم بوده و بنی هاشم آقایان مکه بودند و اینها نمی توانستند تحمل بکنند قبایل قریش. اینها را گفته‌ام و از منابع هم نقل کرده‌ام. و اگر یادتان باشد گفتم که در یک گفتگویی که واقع شد و اتفاق افتاد بین عبد الله بن عباس و خلیفه دوم، برگشت خلیفه دوم به عبد الله بن عباس گفت به این که «تأبی قریش»، قریش حاضر نیست، قبائل قریش حاضر نیستند که «أن تجتمع النبوة والإمامة في بيت واحد»^{۲۴}، در یک خاندان هم نبوت هم امامت؟ نخیر. این در منابع معتبر است. همین کلمه را بزیند یا مشابهش را بزیند و جستجو کنید ببینید چقدر منبع می آید، از کتب حدیثی و کتب رجالی و تاریخی. اینها می دانستند که خلیفه‌ای که خدا و رسول خواسته، امیر المؤمنین اند، اما نمی خواستند امیر المؤمنین امور مسلمین را به دست بگیرد. اینها خودشان می خواستند و از روز اول نقشه‌یشان همین بوده. مرحوم مظفر می گوید: تمام این سر صداهای خلیفه دوم برای این بوده که مردم را در این حالت شک و تردید نگه بدارد. آن وقت یک نفر را فرستادند به توسط عایشه به سرعت رفت و ابوبکر را آورد. ابوبکر در خارج از مدینه بوده، در آن ساعات. جالب این است که آقای مظفر می گوید: اینها با هم تبانی کرده بودند که او آنجا باشد، این اینجا باشد و این چنین مردم را نگه دارد تا او بیاید.

یادم هست آقای عسکری می گفت که، خب ایشان هم مرد محقق بود در این امور، می گفت که اینها با هم تفاهم کردند که من -عرض کنم که- نرمک نرمک حرف بزنم، آرام حرف بزنم و تو خشونت و شدت نشان بده. این همین است که امروز اصطلاحاً شما چه می گوید؟ امروزه می گویند... هویج و چماق. شما ببینید سند فدک را نوشت بنابر منابعی که هست، حضرت از در خانه او که رفتند بیرون یا از مسجد رفتند بیرون، آن آقای دومی سند را در کوچه گرفت، پاره کرد. او باید آن کار را بکند، این باید این کار را بکند. و من گشتم خودم نظیر برای این قضیه پیدا کردم، برای این قضیه نظیر پیدا کردم، غیر از قضیه سند فدک. در منابع پیدا کردم، منابع معتبر پیدا کردم که آمدند خدمت خلیفه اول که آقای یک قطعه زمینی در اختیار ما بگذارید از زمین‌های بیت المال، ما در آنجا کشاورزی بکنیم، هم

۲۳. محمد رضا مظفر، السقیفة، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ص 110.

۲۴. ر.ک: محمد بن جریر الطبری، تاریخ الطبری (تاریخ الرسل والملوک)، دار المعارف بمصر، ج ۴، ص 223؛ ابن الاثیر علی بن ابی

الکرم، الکامل فی التاریخ، دار الکتاب العربی، ج 2، ص 439.

خودمان چیزی گیرمان بیاید و هم به بیت المال کمکی بکنیم. گفت: خیلی پیشنهاد خوبی است، فلان زمین مال شما، بروید کشاورزی کنید. گفتند: سند بده. نوشت، نوشت و مهر کرد. وقتی از خدمت ایشان رفتند، از در بیرون، آقای دومی، این چیست دست شما؟ سندی است که ایشان نوشته. گرفت و آب دهن ریخت روی آن، تف کرد روی آن سند و پاره اش کرد. اینها برگشتند، برگشتند پیش خلیفه اول، گفتند: نفهمیدیم شما خلیفه هستی یا ایشان. اینها تبانی است به قول آقای عسکری، تبانی است. من یادم است، بعداً هم خودم نگاه کردم در منابع بود، یادم است ایشان گفتند به این که خلیفه شدن عثمان بعد از خلیفه دوم از قبل مقرر شده بوده. بعد ایشان شاهد ذکر کرد، گفت: شاهدش این است که فلان کس آمد خدمت خلیفه دوم، گفت: من زن و بچه‌ام زیاد شدند، بچه‌ها، نوه‌ها زیاد شدند، یک خانه بزرگ‌تر لازم دارم. گفت: بعد از نماز صبح بیا، بعد از نماز صبح در همان تاریکی بیا، با هم می‌رویم من یک ملکی را در اختیار می‌گذارم. او از بنی امیه بود، آن شخص رفتند و جایی را برایش مقرر کرد. او گفت: آخر اینجا کم است، کوچک است اینجا. گفت: صبر کن، پسر عمویت خلیفه خواهد شد. او بزرگ‌ترش را به تو می‌دهد. این را آقای عسکری به من گفت، بعد مراجعه کردم دیدم بله، اصلاً غیر از این هم باز شاهد داریم که قرار بر همین بوده که سوم عثمان باشد و قرار بوده بعد از عثمان، بنو زهره باشند، یعنی عبد الرحمن بن عوف باشد که عبد الرحمن بن عوف کسی است که چرخاند جلسه شورا را. عبد الرحمن بن عوف بود که وصیت نامه ابوبکر را برای خلیفه دوم درست کرد به کمک عثمان. قرار بود که بعد از بنی امیه خلافت برسد به دست بنو زهره که دو نفر بودند: سعد بن ابی وقاص بود و عبد الرحمن بن عوف. هر دویشان را مسموم کردند، هر دویشان را مسموم کردند و ادامه پیدا کرد در بنی امیه. چرا؟ به خاطر این که در سقیفه دو سه تا معارض بزرگ بوده. یکیشان ابوسفیان بوده. مغیره بن شعبه به عمر و خلیفه اول گفت که بروید به ابوسفیان وعده ریاست بدهید تا با شما معارضه نکند و همین طور هم شد. گفتند: عباس مزاحم است، طرفداری از علی می‌کند. گفت: بروید عباس را به او وعده‌هایی بدهید. همین طور هم شد، عباس سکوت کرد دیگر، طرفداری اش تمام شد. اینها، چیزهایی که دارم عرض می‌کنم ما حاصل زحماتی است که کشیده شده. قدر این مطالب را باید شما بدانید و پی‌گیری کنید، دنبال کنید.

آن وقت این آقا مردم را نگه داشت تا ابوبکر آمد. به مجردی که ابوبکر آمد گفت که نخیر، پیغمبر اکرم از دنیا رفته‌اند. آقایی که دیوانگی پیدا کرده بود، عاقل شد، تمام شد رفت پی‌کارش.

حالا آنجا نشسته‌اند، پشت در آنجایی که دارند امیرالمؤمنین غسل می‌دهند پیغمبر اکرم را. نوشتند در منابع معتبر که حضرت در را بستند، اجازه نداند کسی وارد بشود. دیدم در منابع که حتی عباس هم که عموی پیغمبر اکرم است،

آمد پشت در ماند، راهش نداند برود داخل. اینها آنجا نشستند، خبر رسید که انصار در سقیفه اجتماع کردند. اینها انگار فکر نمی‌کردند که انصار بنشینند آینده خودشان را به مشورت بگذارند و حالا آیا واقعاً با سعد بن عباده می‌خواستند بیعت بکنند یا نه، آن را دیگر ما درست نمی‌دانیم. ان شاء الله در جلسه آینده راجع به سقیفه بحث خواهیم کرد. وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين.